چهارشنبه
۱۹ آذر ۱۴۰۴- ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ - ۱۰ دسامبر ۲۰۲۵- شماره ۲۹۵۶-پیاپی ۴۲۷۴

صنعت معدن تجارت

منشور اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در روزنامه صمت: www.smtnews.ir/about.html

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی و مطبوعاتی «صمت»

مدیرمسئول: عاطفه خسروی

سازمان آگهی‌ها: ۸۸۱۰۵۲۸۸ - ۰۹۱۹۱۲۵۱۴۰۶
ایمیل آگهی‌ها: ads.smtnews@gmil.com
تلفن: ۸۲۱۹۰ (داخلی-۱۰۸)
توزیع و سازمان شهرستان‌ها: ۸۸۱۰۵۲۸۸
تهران، خیابان قائم مقام فراهانی - کوچه آزادگان شماره ۲۶- کدپستی ۱۵۸۶۷۳۳۸۱۱
روابط عمومی: pr@smtnews.ir
چاپخانه: صمیم

www.smtnews.ir info@smtnews.ir
telegram.me/smtnews instagram.com/smtnewspaper
tozi.smtnews@gmail.com http://eitaa.com/smtnews
https://ble.ir/smtnews

عضو انجمن مدیران روزنامه‌های غیردولتی
عضو انجمن مدیران رسانه
عضو تعاونی مطبوعات

کارتون روز

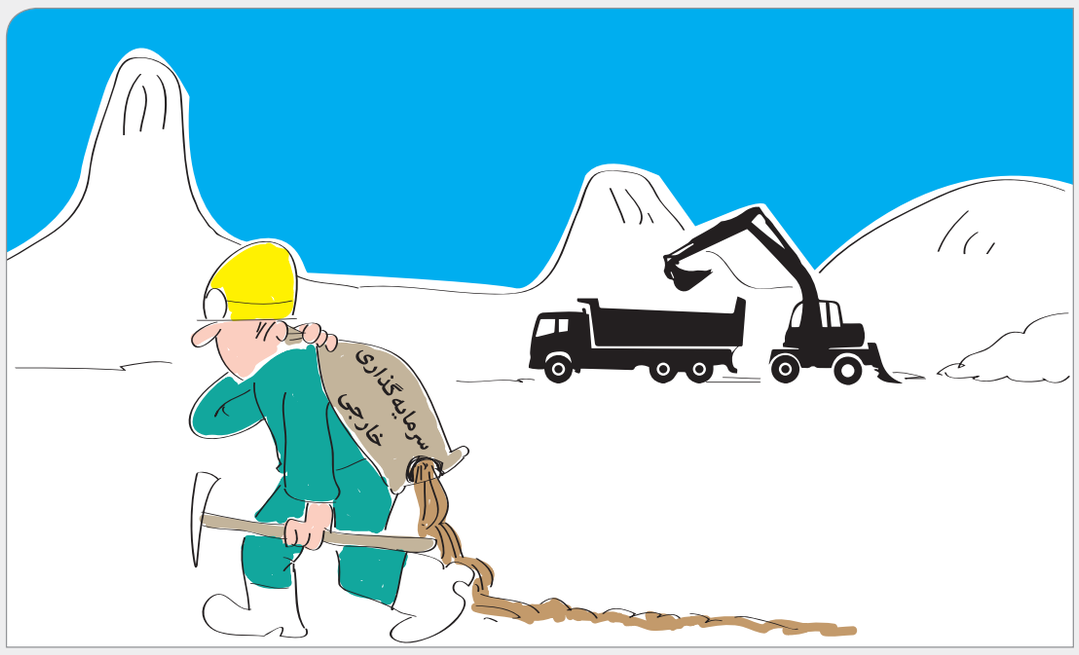

بدون شرح

طرح: حسین علیزاده

سرگردان بین نور و تاریکی

بابک بهاری: **سیاهی و سپیدی، مواردی هستند که بودن‌شان در کنار هم یکدیگر را برجسته می‌کند و آفرینندگان هراس و وهم در نگاه مخاطب اثر نیز هستند، به‌ویژه به وقت تنهایی و در مکانی ناشناخته که این رویداد رقم خورد.**

عکاس: عباس کلانتر

عکس: سیاه و سپید، کادر افقی، رونده‌ای بر خط کویری گام می‌زند.

مکان، انسان، فضا، احساس تنهایی و نور ۵ عنصر بنیادی عکس هستند که هرکدام به‌تنهایی گفت‌وگو با مخاطب را برقرار خواهند کرد. حال در این ترکیب عالی همچنان که شخصیت اثر در مسیر بی‌پایان گام می‌زند، گفت‌وگوی بی‌پایان عکس با ما نیز آغاز و ادامه خواهد داشت. نقش جالب نور در صحنه با درجاتی شدت در برخی جاها شدیدتر (داخل کمان لبه گودی) و در برخی جاها کمتر و در بخش‌های کوچک‌تری هم به‌صورت طیف خاکستری نمود پیدا کرده و بسیار مهم و تعیین‌کننده شده است. البته همین موارد درباره تاریکی که به‌صورت رنگ مشکی در صحنه شاهدش هستیم نیز می‌باشد. نقش یک خط ایستاده (انسان) و خط‌های دیگر نیز به‌لحاظ فرمی و معنایی قابل‌توجه هستند و کارکردهای بصری خودشان را دارند. عمق و سطح از دیگر بازیگران مهم صحنه برای خلق ژرفا (پرسپکتیو) و پیامدهای موثر در چشم و نگاه مخاطب هستند که همواره احساس مخاطب را زنده نگه می‌دارند. خط لبه و حرکت بر آن، همچون گام برداشتن بر لبه تاریکی و روشنایی و تا نهایت همین توازن را حفظ کردن است؛ حرکتی که از روشنایی آغاز و به دو نیمه تاریک و روشن ختم می‌شود. حضور چند لایه نور در بازتاب روی زمین که در برخی نقاط حتی شن‌ها را می‌توان تشخیص داد و در برخی نقاط یکدستی سیاه و سپید را شاهد هستیم، به‌ویژه منطقه جلوی صحنه که به‌تدریج در آخر به سیاهی مطلق می‌رسد. انسانی در مرز سیاهی و سپیدی نه سیاه و نه سپید دوره می‌کند خاکستر زمان را.

عکاس: شهریار صدیقی

عکس: سیاه و سپید، کادر افقی، نمایی از شب و محوطه نورگیر سقفی و حضور مردم برای شادی و پایکوبی.

شب در عین سیاهی می‌تواند زمانی برای شادمانی نیز باشد که عکس فوق نمایی از همین شادی و حضور انسان‌هاست. نقش مربع‌های سپید نورگیرها (۱۶۸۰ عدد) با نظم هندسی و چیدمان مرتب که تقریبا تمامی صحنه را پوشانده‌اند، نکته بنیادی و متن اصلی اثر هستند. تقابل نور و تاریکی از سویی و حضور شبح‌وار انسان‌ها در کناره‌های عکس از موارد جالب‌توجه و قابل‌خوانش هستند که برای نمایش احساس شخصیت‌های درون و انتقال آن به مخاطب موثر می‌باشند. فضا و خلوتی صحنه که گویی انتظار حضور را می‌کشد و این حس را در ما نیز بیدار نگه می‌دارد. کادربندی مناسب و زاویه دید نزدیک به مورچه‌ای نکاتی هستند که نقش هنرمند را یادآوری می‌کنند. دود برخاسته در تاریکی و جمعیت اشباح‌گون و مربع‌های سیاه و سپید، نشانه‌ای از جهان‌های موازی و دیگر مواردی هستند که خوانش روابط بین فرم‌ها و اجزا آغاز می‌شود. انسان، تاریکی و توهم در این کادر به‌همراه شادمانی جمعی احساسات مختلفی را رقم می‌زند. هر شخصی باتوجه به ذهنیت خودش که برگرفته از خاطرات و زیستش می‌باشد، با آن مرتبط می‌شود. یک فضای خالی و تنها انباشته از نور آن هم در شبی تاریک! برای پرورش و بارش رویاها مکان مناسبی است که هر لحظه می‌تواند اتفاقات غیرمنتظره‌ای را رقم زند، هرچند فقط در خیال باشد، چراکه این خاصیت ماهوی این محیط‌ها است. آشتی تاریکی و روشنایی، جشنی می‌خواهد که اینک آغازش را شاهدیم.

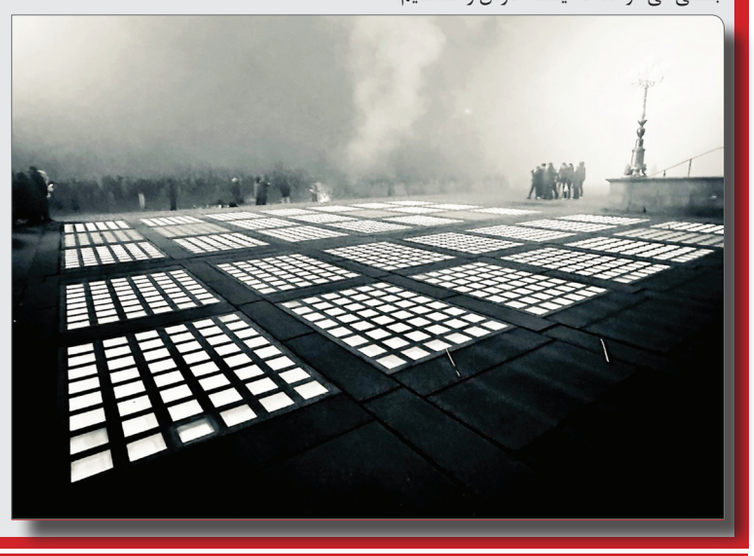

عکاس: بهار غفاری

عکس: رنگی، کادر افقی، مردی در تاریکی شب بین ساختمان‌ها راه می‌رود.

انسان و دست‌ساخته‌هایش که راهش را در شب تاریک روشن و هموار کرده است. نورباران‌ی که دستاورد خود اوست و این آرامش‌خیال را می‌تواند تجربه کند. پرسپکتیو صحنه براساس تک‌نقطه‌ای بسیار کلاسیک در اثر قابل ردیابی و توضیح روشن است. البته اثر دارای پرسپکتیو ۳ نقطه با تمرکز بر کله شخصیت اصلی، باعث وضوح دور شدن و جنس نور و بافت اجسام تا اندازه بسیاری قابل‌تشخیص شده‌اند. تاق فلزی مثلثی همانند عدد ۸ نیز از دیگر نشانه‌های قابل‌خوانش و تاثیرگذاری است که باتوجه به ارتباطش با انسانی که از زیرش گذر می‌کند، ذهن را به خارج از صحنه فوق رهنمون کند، علاوه بر آنکه این ترکیب‌بندی هرمی، ایجاد استحکام و ثبات را به صحنه می‌دهد. زاویه نگاه مورچه‌ای عکاس، غلو و مرتبه برای ساختمان‌ها و هم حالت شکوه اساطیری به آنها می‌بخشد. شیب روی تاق فلزی باتوجه به بازتابی نور حرکت چشم را در خود اثر به بالا هدایت می‌کند، ضمن آنکه حرکتی زاویه‌دار باعث بخشیدن ژرفای چندوجهی به صحنه است. سایه‌های بر کف زمین افتاده نیز، نکته فرمی برای حرکت چشمی مخاطب است که در نیمه‌راه همپای قدم‌های شب نورد صحنه قطع می‌شود. مخاطب گویی منتظر ادامه راه و ادامه حرکت سایه‌هاست. این بازی‌های ذهنی به‌همراه اتفاقات نور و سایه و تاریکی در این قدم زدن تمامی نمی‌گیرد و در نهایت نگاه ما که با شخصیت صحنه از ما دور می‌شود و در انتها به نقطه‌ای می‌رسد که روشن‌تر از دیگر مناطق صحنه است و نگاه ما را به انتهای نقطه‌ای می‌رساند که سرآغاز داستان‌های تازه می‌باشد؛ داستان‌های روشن از تاریکی.

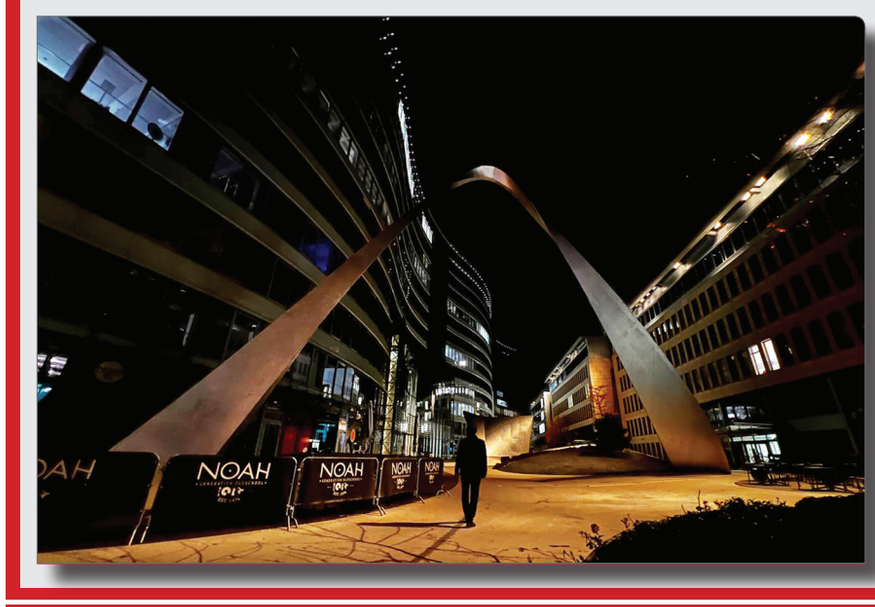

عکاس: کیهان مسرت

عکس: سیاه و سپید، کادر عمودی، بازتاب پیچیده چندگانه تصویری از ورود شخصی به ساختمان.

بازتاب‌هایی چندوجهی از فردی تنها به تعداد ۲۰ بار نکته سرگیجه‌آور و قابل‌توجه اثر است که مخاطب را تا لحظاتی سردرگم و حیران می‌کند. سرگیجه‌ای سکرآور که آدمی می‌خواهد همچنان به آن خیره بماند. انسان و درونیاتش همه آن چیزی هستند که ما در مواجهه با اشخاص، خواهان کشف آن هستیم، البته در این اثر ما تنها با وجوه بیرونی شخصیت مواجهیم، هرچند برخورد نخست ما با فرم لوزی از موارد جالبی است که علاوه بر استحکام درونی با حرکت دوسویه خلاف جهت همدیگر به بالا و پایین هستیم. ژرفای فضا که ۵ جهت از ۶ تای آن را شاهدیم و این دیدن براساس زاویه دید نرمال اتفاق افتاده که شاهد این همه تکثیر و بازتاب‌ها در سرامیک‌های کف و سقف و شیشه‌های اطراف چنین اتفاق جالبی را رقم زده است. حذف رنگ از دیگر نکات انتخابی اندیشمندانه می‌باشد که ماهیت صحنه را تعیین کرده است. نحوه انعکاسات و سر و ته شدن‌ها علاوه بر نوعی شوخ‌طبعی می‌تواند حاوی تکانه‌های جدی برای نگاه به مقوله خود انسان نیز باشد. حضور متمرکز نور از روبه‌رو و سپیدی پشت‌سر کارکتر که در نهایت با ورودش به فضای تاریک گویی به شکست سیاهی می‌انجامد، اتفاق خوشایندی است که همیشه آن را در افسانه‌ها تاریخی خوانده‌ایم و اینک به‌صورت واقعی شاهد آن هستیم و اینچنین است که هر بیننده‌ای خود را در جایگاه شخصیت اثر می‌پندارد. حضور نور و روشنایی و تکثیر آن بر زمین و دیواره و سقف و همراهی با انسان که با گام نهادن او بر سرزمین تاریکی، نور آنجا را نیز فرا خواهد گرفت و با بودنش می‌توان به شناخت پدیده‌ها دست یافت.

سخن پایانی

۴ تصویر سرگردان بین نور و تاریکی و حضور همتراز هر دو که رقم‌زننده موارد مهم فنی در هنرهای دیداری هستند از سویی و حضور انسان‌های تنها در فضاهای مختلف از صحرا تا شهرها و اماکن همگی مواردی هستند که در ۴ سوی یک مربع واقع شده و جهان ما را نشانه رفته‌اند.

بین‌الملل

چیدمان‌های بادی یادآور «سستی و ناپایداری‌های عاطفی»

نوشته کیت موث - برگردان مهتاب خطیر: رونگ بائو با استفاده از پی وی سی، پارچه‌های روکش‌شده با سیلیکون، توری نایلونی، لوازم الکترونیک و دیگر مواد بازیافتی یا دستکاری‌شده، تندیس‌های بادی شگفت‌انگیز خود را می‌سازد. هنرمند در گفت‌وگویی چنین می‌گوید: «شیفتگی من به سازه‌های بادی آنگاه اوج گرفت که فهمیدم چقدر می‌توانند پوچ، لطیف و ناپایدار باشند - همه اینها همزمان. برخلاف مواد سفت و سخت، سازه‌های بادی نفس می‌کشند، تلوتلو می‌خورند، فرو می‌ریزند و دوباره زنده می‌شوند. آنها زنده انگاریده می‌شوند، با شوخ‌طبعی و آسیب‌پذیری‌ای که همیشه در من طنین‌انداز است.» مجموعه مداوم موجودات بیگانه‌مانند رونگ، مرزهای بین شادی و اندوه، انتزاع و بازنمایی و آنچه او «بامزه بودن و ناپایداری وجودی» توصیف می‌کند را درمی‌نوردد. این هنرمند نقشی شبیه به یک دانشمند دیوانه بازیگوش را بر دوش می‌گیرد ـ هیولای پیش‌بینی‌ناپذیر و مرموز فرانکنشتاین را چون یک شیرینی صورتی نئونی و جهنده تصور کنید. رونگ چندین هفته و ماه روی هر ترکیب با طراحی، نمونه‌سازی عناصر، آزمایش رفتار تورمی و یکپارچگی ساختاری، برای ساخت قطعه نهایی، کار می‌کند. او می‌گوید: «این کارها آزمون و خطای زیادی دارند ـ و در این بین همچنین خنده و ناامیدی زیادی.» رونگ به تازگی در قسمتی از برنامه تلویزیونی کودکان بی‌بی‌سی به نام «برو آرتی شو» حضور داشت و این روزها روی سفارشی برای مجله هارپرز بازار چین کار می‌کند که یک پارچه ابریشمی سنتی و سبک با ریشه‌های فرهنگی ژرف و کهن در چین است.

او می‌گوید: «من کارم را به مانند یک زمین بازی پر از تناقض‌های نرم می‌بینم ـ بین جدی بودن و خنگی و نادانی، آرزو و شکست، شکوه و رکود. بسیاری از آثار من برای لمس کردن، وارد شدن یا حتی بازی کردن ساخته شده‌اند. من دلبسته این هستم که بینندگان لبخند بزنند و بخندند و سپس ناگهان کمی احساس ناآرامی کنند. آن لحظه ناپایداری عاطفی ـ این همان فضایی است که من در پی آن هستم. از برنامه کاری این روزهای هنرمند می‌توان از نمایشگاهی با نام «عصر نو» نوشت که بخشی از کارهای اوست؛ این آثار در چند روز گذشته در ویترین‌های فروشگاه سلفریجز به نمایش گذاشته شد، همچنین سفارش بزرگ «شکوفایی گوشتخواری» را برای پیناکوتکا آنیلی در تورینو، ایتالیا، در ماه گذشته به پایان رسانده است.

آینده نگران‌کننده مینیاتوری از چیرگی تکنولوژی بر آدمی

نوشته گریس ایبرت- برگردان مهتاب خطیر: اگر ۵۰۰ سال به آینده سفر کنیم، بناهای یادبودی که پارک‌های عمومی و میدان‌های شهر را تزئین می‌کنند، یادبود چه چیزی خواهند بود؟ توماس دویل ما را به سفری دلهره‌آور می‌برد تا فرهنگی را که ممکن است در چهره شیفتگی بی‌پایانمان به تکنولوژی با آن روبه‌رو شویم، تصور کنیم. این هنرمند نیویورکی با ساخت آثار مینیاتوری در اندازه‌های ۱: ۴۳ و کوچک‌تر، با ادراک بازی می‌کند. هنرمند در تازه‌ترین مجموعه‌اش، «تاریخ پاک»، از مجسمه‌سازی کلاسیک یونان و روم الهام گرفته است، اگرچه چهره‌های تندیس‌ها بیشتر هشدارند تا آرمان؛ برای نمونه، پرتوهای تیزی که از سر یک زن در حالی که قوز کرده رد می‌شوند. دویل که به دنباله طولانی فرهنگ گرایش دارد، بیشتر برای درک بهتر پیامدهای زمان اکنون به گذشته نگاه می‌کند. او می‌گوید: «من شیفته شیوه‌ای هستم که ما را به‌سمت چیزی که می‌اندیشیم شیوه نوینی از انسان بودن است، می‌پراند، بدون اینکه بتوانیم نگاه کنیم یا امیدی به بهترین‌ها داشته باشیم». در هر یک از صحنه‌های ترکیبی، آدمک‌های کوچکی به تندیس‌های فرسوده نگاه می‌کنند یا در نزدیکی آنها می‌نشینند و به جهانی که آمده و رفته است، می‌اندیشند. این هنرمند می‌افزاید: «پیرایه‌های فرهنگ‌های گذشته‌ای که پیرامون ما هستند، در طول قرن‌ها دگرگون شده‌اند و دیگر به‌سختی می‌توان آنها را از هم بازشناخت. من کوشیده‌ام تا راه‌هایی را که فناوری‌های امروزی در آینده خواهند پیمود، ردیابی کنم. از دانه‌هایی که امروز می‌کاریم، چه چیزی رشد خواهد کرد؟ چه چیزی به نمادی والا تبدیل می‌شود؟ چه چیزی به‌عنوان یک اسطوره هشداردهنده کار می‌کند؟»